

از زهری روایت شده است که گفت: شنیدم از مولایمان زین العابدین علیه السلام که خود را محاسبه می‌کرد و با پروردگارش مناجات داشت در حالی که می‌گفت:

يَا نَفْسُ حَتَّامَ إِلَى الْحَيَاةِ سُكُونِكَ، وَإِلَى الدُّنْيَا وَعِمَارَتِهَا رُكُونِكَ، أَمَا اعْتَبَرْتَ بِمَنْ مَضَى مِنْ أَسْلَافِكَ، وَمَنْ وَارَتْهُ  
الْأَرْضُ مِنَ الْأَفْكَ وَمَنْ فُجِعَتْ بِهِ مِنْ إِخْوَانِكَ، وَنَقَلَتْ إِلَى دَارِ الْبَلَى مِنْ أَقْرَانِكَ

ای نفس تا به کی به زندگی آرام گرفته، و به دنیا و آبادانی‌اش دل بسته‌ای، آیا عبرت نگرفته‌ای از آنکه رفته است از گذشتگان، و آن که از عزیزانت در زیر خاک خفته و آن که از برادرانت که به او داغدار گشته و آنها که از همنشینانت به سرای فنا فرستاده‌ای.

فَهُمْ فِي بُطُونِ الْأَرْضِ بَعْدَ ظُهُورِهَا	مَحَاسِنُهُمْ فِيهَا بَوَالٍ دَوَائِرُ
آنان در زیر زمین اند بعد از آنکه بالای آن بودند	زیبایی‌هایشان در آن پوسیده و از بین رفته اند
خَلَّتْ دُورُهُمْ مِنْهُمْ وَأَقْوَتْ عِرَاصُهُمْ	وَسَاقَتْهُمْ نَحْوَ الْمَنَائَا الْمَقَادِرُ
خانه‌هایشان از آنان خالی و منازل‌شان نیز خالی گشته‌اند	و سرنوشت‌ها، آنان را به سوی مرگ رانده‌اند
وَخَلَوْا عَنِ الدُّنْيَا وَمَا جَمَعُوا لَهَا	وَصَمَّتْهُمْ تَحْتَ التُّرَابِ الْحَقَائِرُ
از دنیا گذشتند و از آنچه برایش فراهم آوردند	و گودال‌ها در زیر خاک آنها را در بر گرفتند

كَمْ اخْتَرَمَتْ أَيْدِي الْمُتُونِ مِنْ قُرُونٍ بَعْدَ قُرُونٍ، وَكَمْ غَيَّرَتِ الْأَرْضُ بِلَاهَا، وَعَيَّبَتْ فِي تُرَاهَا مِمَّنْ عَاشَرَتْ مِنْ  
صُنُوفِ النَّاسِ، وَسَيَّعَتْهُمْ إِلَى الْأَرْمَاسِ:

چقدر دست مرگ نسل‌هایی را پس از نسل‌ها قطع نموده، و چقدر دگرگون نموده است زمین با پوسانیدنش، و پنهان نمود در زیر خود از آنان که با آنها معاشرت می‌کرد از گروه‌های مردم، و آنها را تا قبرها تشییع نمود:

وَأَنْتَ عَلَى الدُّنْيَا مُكِبٌّ مُنَافِرٌ	لِخُطَابِهَا فِيهَا حَرِيصٌ مُكَائِرٌ
و تو همچنان خود را بر دنیا انداخته‌ای و مخالفت می‌کنی	با خواستگارش و نسبت به آن حریص و زیاده طلب هستی
عَلَى خَطَرٍ تُمْسِي وَ تُصْبِحُ لَاهِيًا	أَتَدْرِي بِمَا لَوْ عَقَلْتَ تُخَاطِرُ
با خطر شب و روز می‌کنی در حالیکه غافل‌ی	آیا می‌دانی که اگر اندیشه کنی به چه چیزی مورد خطر قرار گرفته‌ای
وَإِنْ امْرُؤٌ يَسْعَى لِدُنْيَاهُ جَاهِدًا	وَيَذْهَلُ عَنِ أَخْرَاهُ لِأَشْكَ خَاسِرُ
و اگر شخصی با تلاش برای دنیایش بکوشد	و از آخرتش غافل بماند بدون شک زیانکار است

فَحَتَّامَ عَلَى الدُّنْيَا إِقْبَالَكَ، وَبِشَهْوَتِهَا اشْتِعَالَكَ، وَقَدْ وَخَطَكَ الْقَتِيرُ وَوَأْفَاكَ النَّذِيرُ، وَأَنْتَ عَمَّا يُرَادُ بِكَ سَاهٍ وَبِلَدَّةٍ يَوْمِكَ لِأَه:

پس تا به کی توجهت به دنیا باشد و مشغول شدنت با شهوت‌هایش، در حالی که سراغ تو آمده است پیری با موهای سیاه و سفید و بیم‌دهنده به تو رسیده، و تو از آنچه با تو خواهند کرد غافل و به لذت امروز مشغول هستی.

وَفِي ذِكْرِ هَوْلِ الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَلِي	عَنِ اللّٰهُوِ وَاللَّذَاتِ لِمَرْءٍ رَّاجِرُ
در یاد کردن وحشت مرگ و قبر و فرسودگی،	بازدارنده‌ای از لهو و لذت‌ها برای انسان وجود دارد
أَبْعَدَ اقْتِرَابِ الْأَرْبَعِينَ تَرَبُّصُ	وَشَيْبُ الْقِدَالِ مُنْذُ ذَلِكَ ذَاعِرُ
آیا پس از نزدیک شدن چهل سالگی فرصت می‌طلبی باشد	در حالی که سپیدی موی گونه‌ها از آن وقت پیشان‌کننده است
كَأَنَّكَ مَعْنِي بِمَا هُوَ ضَائِرُ	لِنَفْسِكَ عَمْدًا أَوْ عَنِ الرُّشْدِ جَائِرُ
گویی که تو اهمیت می‌دهی به آنچه زیان‌آور است	برای تو به عمد یا از راه راست دور شده‌ای

أَنْظُرِي إِلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْفَانِيَةِ، وَالْمُلُوكِ الْعَائِيَةِ كَيْفَ انْتَسَفَتْهُمْ الْأَيَّامُ، فَأَفْنَاهُمْ الْجِمَامُ فَامْتَحَتَ مِنَ الدُّنْيَا آثَارُهُمْ، وَبَقِيَتْ فِيهَا أَخْبَارُهُمْ:

بنگر به امت‌های گذشته و نسل‌های فنا شده، و پادشاهان ستم‌کننده که چگونه روزها آنان را پراکنده ساخت، و مرگ به نیستی شان کشاند و محو شد از دنیا آثارشان، و باقی ماند در آن اخبارشان:

وَأَضْحَوْا رَمِيمًا فِي التُّرَابِ وَأَقْفَرَتْ	مَجَالِسُ مِنْهُمْ عَطَّلَتْ وَمَقَاصِرُ
آنان استخوان‌های پوسیده‌ای در خاک شدند و خالی شد	مجالسی و کاخ‌هایی از آنان که تعطیل شد
وَحَلُّوا بِدَارٍ لَا تَزَاوَرُ بَيْنَهُمْ	وَأَنْى لِسُكَّانِ الْقُبُورِ التَّزَاوُرُ
آنان به سرایی مقیم شدند که رفت و آمدی میانشان نباشد	و ساکنان گورها را دید و بازدید کجا باشد
فَمَا أَنْ تَرَى إِلَّا جُثَى قَدْ تَوَوَّابَهَا	مُسْنَمَةً تَسْفِي عَلَيْهَا الْأَعَاصِرُ
و نمی‌بینی جز قبرهایی که در آنها اقامت گزیدند	روی آنها را محذب کرده‌اند و طوفان‌ها بر آنها می‌وزد

كَمْ عَايَنْتِ مِنْ ذِي عِزٍّ وَسُلْطَانٍ، وَجُنُودٍ وَأَعْوَانٍ، تَمَكَّنَ مِنْ دُنْيَاهُ وَنَالَ مِنْهَا مَنَاهُ، فَبَنَى الْحُصُونَ وَالِدَّسَاكِرَ وَجَمَعَ الْأَعْلَاقَ وَالذَّخَائِرَ.

چقدر دیده‌ای از صاحبان عزت و قدرت، و سربازان و یاران، که از دنیایش بهره‌مند گشت و از آن خواسته خود را گرفتند و قلعه ساختند و بارها به پا کردند اشیاء گرانمایه و ذخیره‌ها فراهم آوردند.

فَمَا صَرَفَتْ كَفُّ الْمَنِيَّةِ إِذْ أَتَتْ	مُبَادِرَةً تَهْوِي إِلَيْهِ الذَّخَائِرُ
و دست مرگ را دور نکردند، آنگاه که آمد	شتابان در حالی که ذخیره‌ها به سوی او میل می‌کرد
وَلَا دَفَعَتْ عَنْهُ الْحُصُونُ الَّتِي بَنَى	وَحَفَّتْ بِهَا أَنْهَارُهَا وَالذَّسَاكِرُ
و از او دفع نکرد قلعه‌هایی که بنا کرد	که جوی‌ها و بارها آن را فراگرفته بودند
وَلَا قَارَعَتْ عَنْهُ الْمَنِيَّةَ حَيْلُهُ	وَلَا طَمِعَتْ فِي الذَّبِّ عَنْهُ الْعَسَاكِرُ
و نه سوارانش مرگ را از او بازداشتند	و نه لشکرها در اندیشه دفاع از او برآمدند

أَنَّهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا لَا يُرَدُّ، وَنَزَلَ بِهِ مِنْ قَضَائِهِ مَا لَا يُصَدُّ، فَتَعَالَى الْمَلِكُ الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ الْقَهَّارُ، قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَمُبِيرُ الْمُتَكَبِّرِينَ:

از امر خداوند چیزی به سراغش آمد که بازگردانده نمی‌شد و از فرمان او چیزی بر او نازل شد که برطرف نمی‌شود، پس بلند مرتبه است، پادشاه توانمند بزرگوار غالب، درهم کوبنده ستمگران و نابود گرداننده متکبران.

مَلِيكَ عَزِيزٍ لَا يُرَدُّ قَضَاؤُهُ	عَلِيمٍ حَكِيمٍ نَافِذُ الْأَمْرِ قَاهِرٍ
پادشاه با عزتی که حکمش بازگردانده نمی‌شود	دانای حکیمی که فرمانش جاری و غالب است
عَنَا كُلُّ ذِي عِزٍّ لِعِزَّةِ وَجْهِهِ	فَكُلُّ عَزِيزٍ لِمُهَيْمِنٍ صَاغِرٍ
هر صاحب عزتی در برابر عظمتش خوار گردید	که هر قدرتمندی در برابر خداوند باشکوه، ناچیز باشد
لَقَدْ خَشَعَتْ وَاسْتَسَلَمَتْ وَتَضَاءَلَتْ	لِعِزَّةِ ذِي الْعَرْشِ الْمُلُوكِ الْجَبَابِرُ
خاشع و تسلیم و حقیر گشتند	در برابر عزت خداوند عرش پادشاهان ستمگر

قَالِبِدَارِ الْبِدَارِ وَالْحَذَارِ الْحَذَارِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَكَائِدِهَا، وَمَا نَصَبَتْ لَكَ مِنْ مَصَائِدِهَا، وَتَجَلَّى لَكَ مِنْ زِينَتِهَا، وَاسْتَشْرَفَ لَكَ مِنْ فِتْنَتِهَا:

پس شتاب باید کرد شتاب، و بر حذر باید بود بر حذر از دنیا و نیرنگ‌هایش، و آنچه برپا نموده است برای تو از دام‌هایش، و جلوه کرد برای تو از زیورش، و بزرگ به نظرت آمد از فریب‌هایش.

وَفِي دُونِ مَا عَايَنْتَ مِنْ فَجَعَاتِهَا	إِلَى رَفْضِهَا دَاعٍ وَبِالزُّهْدِ أَمْرٍ
و در کمتر از آنچه مشاهده نمودی از فجایعش	برای ترک آن فراخوان و به زهد در آن امر کننده باشد

فَجِدَّ وَلَا تَغْفُلْ فَعَيْشُكَ زَائِلٌ

پس بکوش و غفلت مکن که زندگیت نابود شونده است

وَلَا تَطْلُبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ طِلَابَهَا

و دنیا را مجوی که جستن آن

وَأَنْتَ إِلَى دَارِ الْمَنِيِّ صَائِرٌ

و تو به سوی سرای مرگ خواهی رفت

وَإِنْ نِلْتَ مِنْهَا غُبَّةً لَكَ صَائِرٌ

هرچند از آن بدست آوری مقداری را برای تو مضر است

فَهَلْ يَحْرُصُ عَلَيْهَا لَيْبٌ؟! أَوْ يَسْرُّ بِلَذَّتِهَا أَرِيْبٌ؟ وَهُوَ عَلَى ثِقَّةٍ مِنْ فَنَائِهَا، وَغَيْرُ طَامِعٍ فِي بَقَائِهَا، أَمْ كَيْفَ تَنَامُ عَيْنٌ مَنْ يَخْشَى الْبَيَّاتَ؟ أَوْ تَسْكُنُ نَفْسٌ مَنْ يَتَوَقَّعُ الْمَمَاتَ؟

پس، آیا خردمندی بر آن حرص می‌ورزد؟ و یا عاقلی به لذتش شادمان می‌شود؟ در حالی که وی مطمئن است از نابودی‌اش، و طمعی ندارد در ماندنش، یا اینکه چگونه بخواب می‌رود چشم آنکه از پیش آمد شبانه هراسان باشد؟ یا آرام می‌گیرد جان کسی که منتظر مرگ است؟

أَلَا لَوْ لِكِنَّا نَغْرُ نُفُوسَنَا

نه، ولی ما خود را فریب می‌دهیم

وَكَيْفَ يَلِدُ الْعَيْشُ مَنْ هُوَ مُوقِنٌ

و چگونه از زندگی لذت می‌برد آنکه یقین دارد

كَأَنَّا نَرَى أَنْ لَا نُشُورَ وَأَنْنَا

گوییم که ما برانگیخته شدن را معتقد نیستیم

وَتَشْغَلُنَا اللَّذَاتُ عَمَّا نُحَاذِرُ

و لذتها ما را مشغول می‌دارند از آنچه حذر می‌کنیم

بِمَوْقِفِ عَدْلِ حِينَ تُبْلَى السَّرَائِرُ

به جایگاه عدالت هنگام آشکار شدن رازها

سُدَىٰ مَا لَنَا بَعْدَ الْقَنَاءِ مَصَائِرُ

بیهوده بوده‌ایم، و بعد از نیستی سرنوشتی نداریم

وَمَا عَسَىٰ أَنْ يَنَالَ طَالِبُ الدُّنْيَا مِنْ لَذَّتِهَا، وَيَتَمَتَّعَ بِهِ مِنْ بَهْجَتِهَا، مَعَ فُنُونِ مَصَائِبِهَا، وَأَصْنَافِ عَجَائِبِهَا، وَكَثْرَةِ تَعْبِهِ فِي طِلَابِهَا، وَتَكَادُحِهِ فِي اِكْتِسَابِهَا، وَتَكَابُدِهِ مِنْ أَسْقَامِهَا وَأَوْصَابِهَا:

جوینده دنیا چه چیزی از لذتش را به دست می‌آورد و از شادابی‌اش بهره‌مند می‌شود با وجود انواع مصیبت‌ها، و اقسام شگفتی‌ها و فراوانی رنج و زحمتش در جستن آن، و تلاش جانکاهش در بدست آوردنش، و رنج بردنش از بیماری‌ها و امراض.

وَمَا إِرْبَتِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ

و حاجت من در هر روز و شب چیست

تَعَاوُرُهُ أَفَاتُهَا وَهُمْومُهَا

يَرُوحُ عَلَيْنَا صَرْفُهَا وَبِبَاكِرِ

که بلاهایش هر شب و هر بامداد بر ما وارد می‌شوند

وَكَمَ مَا عَسَىٰ يَبْقَىٰ لَهَا الْمُتَعَاوِرُ



آفت‌ها و غم‌هایش بر او همدست می‌شوند

فَلَا هُوَ مَغْبُوطٌ بِدُنْيَاہِ آمِنٌ

پس نه آنکه بر او غبطه خورند به دنیایش ایمن باشد

و آنکه بر او همدست شده‌اند چقدر در آن باقی ماند

وَلَا هُوَ عَنِ تَطْلِبِهَا النَّفْسَ قَاصِرٌ

و نه از طلبش نفس خود را باز می‌دارد

كَمْ غَرَّتْ مِنْ مُخْلِذٍ إِلَيْهَا، وَصَرَعَتْ مِنْ مُكِبِّ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَنْعَشْهُ مِنْ صَرَعَتِهِ، وَلَمْ تُقْلَهُ مِنْ عَثَرَتِهِ، وَلَمْ تُدَاوِهِ مِنْ سَقَمِهِ، وَلَمْ تُشْفِهِ مِنْ أَلَمِهِ:

چه بسیار فریب داد روی آورنده به آن را، و بر زمین افکند سوار شونده بر آن را، پس او را بر نداشت از افتادنش، و چشم پوشی نکرد از لغزشش، و درمان نکرد وی را از بیماری‌اش، و شفا نداد او را از دردش:

بَلَى أوردَتْهُ بَعْدَ عِزٍّ وَمَنْعَةٍ

آری وارد ساخت او را پس از عزت و قدرت

فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَا نَجَاةَ وَأَنَّهُ

پس هنگامی که دید نجاتی نیست و اینکه آن

تَنَدَّمَ لَوْ يُغْنِيهِ طَوْلُ نَدَامَةٍ

پشیمان گشت اگر پشیمانی طولانی به دردش بخورد

مَوَارِدَ سُوءٍ مَا لَهْنٌ مَصَادِرُ

به محل‌های ورود بدی که راه خارج شدن ندارند

هُوَ الْمَوْتُ لَا يُنْجِيهِ مِنْهُ الْمُوَازِرُ

همان مرگ است که یاران، او را از آن نجات نمی‌دهند

عَلَيْهِ وَأَبْكَتُهُ الدُّنُوبُ الْكَبَائِرُ

بر حالتش و گناهان بزرگ او را به گریه آوردند

بَكَى عَلَى مَا أَسْلَفَ مِنْ خَطَايَاهُ، وَتَحَسَّرَ عَلَىٰ مَا خَلَّفَ مِنْ دُنْيَاہِ، حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ الْإِسْتِعْبَارُ، وَلَا يُنْجِيهِ الْإِعْتِدَارُ، مِنْ هَوْلِ الْمَنِيَّةِ، وَنُزُولِ الْبَلِيَّةِ:

گریه کرد بر آنچه در گذشته از خطا انجام داد، و افسوس خورد بر آنچه از دنیایش بر جای گذارده، آنجا که عبرت گرفتن او را سود نبخشید، و عذرخواستن نجاتش ندهد، از وحشت مرگ و نازل شدن بلا:

أَحَاطَتْ بِهِ أَفَاتُهُ وَهَمُومُهُ

او را در گرفت آفت‌ها و غم‌هایش

فَلَيْسَ لَهُ مِنْ كُرْبَةِ الْمَوْتِ فَارِجٌ

پس او را از اندوه مرگ گشایش دهنده‌ای نباشد

وَقَدْ جَشَّاتُ خَوْفَ الْمَنِيَّةِ نَفْسُهُ

جان او از ترس مرگ هراسان به حرکت درآمد

وَأَبْلَسَ لَمَّا أَعْجَزَتْهُ الْمَعَاذِرُ

و ناامید گشت هنگامی که عذرخواهی‌ها او را ناتوان ساختند

وَلَيْسَ لَهُ مِمَّا يُحَاذِرُ نَاصِرٌ

و از آنچه حذر می‌کند او را یابوری نیست

تُرَدِّدُهَا دُونَ اللَّهَاةِ الْحَنَاجِرُ

در حالی که آن را در کام و در گلوئی خود آمد و رفت می‌داد

هُنَالِكَ خَفَّ عَنْهُ عُوَاذُهُ، وَأَسْلَمَهُ أَهْلُهُ وَأَوْلَادُهُ، وَارْتَفَعَتِ الرَّئَةُ وَالْعَوِيلُ، وَيَسُؤُوا مِنْ بَرِّ الْعَلِيلِ، عَمَّضُوا بِأَيْدِيهِمْ عَيْنَيْهِ، وَمَدُّوا عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ يَدَيْهِ وَرَجَلَيْهِ:

در آن هنگام عیادت کنندگانش از نزدش دور می‌شوند، و خانواده و فرزندان او را تحویل می‌دهند، و فریادها بلند گشته و شیون‌ها بپا خاسته، و از بهبودی بیمار ناامید شده، و با دست‌ان‌شان چشمانش را بسته، و کشیدند هنگام خارج شدن جان‌ش، دست‌ها و پاهایش را:

فَكَمْ مُوجِعٍ يَبْكِي عَلَيْهِ تَفْجُعًا  
پس چه بسیار دردمندی که به درد بر او می‌گرید  
وَمُسْتَرْجِعٍ دَاعٍ لَهُ اللَّهُ مُخْلِصًا  
و استرجاع‌کننده‌ای که به اخلاص خدا را برایش می‌خواند  
وَكَمْ شَامِتٍ مُسْتَبْشِرٍ بِوَقَاتِهِ  
و چه بسیار شماتت‌کننده‌ای که از مرگش شادمان است  
وَمُسْتَنْجِدٍ صَبْرًا وَمَا هُوَ صَابِرٌ  
و جوینده صبری که شکیا نباشد  
يُعَدُّ مِنْهُ خَيْرَ مَا هُوَ ذَاكِرٌ  
از او بر می‌شمارد نیکی‌هایی را که بیاد دارد  
وَعَمَّا قَلِيلٍ كَالَّذِي صَارَ صَائِرٌ  
که او نیز به زودی به همین سرنوشت دچار می‌گردد

سَفَّتْ جُوبَهَا نِسَاؤُهُ، وَلَطَمَتْ خُدُودَهَا إِمَاؤُهُ، وَأَعْوَلَ لِفَقْدِهِ جِيرَانُهُ وَتَوَجَّعَ لِرِزْيَتِهِ إِخْوَانُهُ، ثُمَّ أَقْبَلُوا عَلَى جِهَازِهِ، وَتَشَمَّرُوا لِإِبْرَازِهِ:

زنانش گریبان چاک کردند و کنیزانش بر رخسارها زدند، و همسایگانش از فقدانش نالیدند و برادرانش برای مصیبتش به درد آمدند، سپس به تجهیزش پرداختند و برای تشییعش آماده شدند:

فَظَلَّ أَحَبُّ الْقَوْمِ كَانَ لِقُرْبِهِ  
آنگاه عزیزترین آن قوم در نزد وی،  
وَشَمَّرَ مَنْ قَدْ أَحْضَرُوهُ لِعَسَلِهِ  
و آنها که حاضر شده‌اند برای غسلش آماده شدند  
وَكُفِّنَ فِي ثَوْبَيْنِ فَاجْتَمَعَتْ لَهُ  
او را با دو جامه کفن کردند و برایش فراهم آمدند  
يَحْتُّ عَلَى تَجْهِيزِهِ وَيُبَادِرُ  
برای تجهیزش تحریک می‌کرد و می‌شتافت  
وَوُجَّهَ لَمَّا فَاطَ لِلقَبْرِ حَافِرُ  
و هنگامی که مرد کسی را برای کندن قبر فرستادند  
مُشِيَعَةً إِخْوَانُهُ وَالْعَشَائِرُ  
تشییع کنندگانش از برادران و خاندانش،

فَلَوْ رَأَيْتَ الْأَصْعَرَ مِنْ أَوْلَادِهِ، وَقَدْ غَلَبَ الْحُزْنَ عَلَى فُؤَادِهِ، فَعُشِيَ مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، وَقَدْ خَصَّبَتِ الدُّمُوعُ خَدَّيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ وَهُوَ يَنْدُبُ أَبَاهُ، وَيَقُولُ بِشَجْوٍ: وَأَوْبِلَاهُ:

پس اگر می‌دیدید کوچکترین فرزندان را، که چگونه اندوه بر قلبش چیره گشته و بیهوش شده است از بی‌تابی بر او، در حالی که اشک‌ها دور رخسارش را رنگین نموده است، آنگاه به هوش آمده، پدر را مرثیه می‌خواند و می‌گوید با سوز دل: واویلا:

لَابْصَرَتْ مِنْ قُبْحِ الْمَنِيَّةِ مَنْظَرًا	يَهَالُ لِمَرَاةٍ وَيَرْتَاعُ نَاطِرُ
از زشتی مرگ منظره‌ای را می‌بینی	که بیننده از دیدنش پریشان می‌گردد و متأثر می‌شود
أَكَابِرُ أَوْلَادٍ يَهِيحُ أَكْتِنَابُهُمْ	إِذَا مَا تَنَاسَاهُ الْبُنُونُ الْأَصَاغِرُ
فرزندان بزرگتر ناله ایشان فراوان می‌شود	هنگامی که فرزندان کوچک او را فراموش نمایند
وَرَنَّةُ نِسْوَانٍ عَلَيْهِ جَوَازِعُ	مَدَامِعُهَا فَوْقَ الْخُدُودِ غَزَائِرُ
و شیون زنانی که بر او بی‌تابی می‌کنند	چشمان‌شان فراوان بر گونه‌ها اشک می‌ریزند

ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْ سَعَةِ قَصْرِهِ إِلَى ضَيْقِ قَبْرِهِ، فَحَنُّوا بِأَيْدِيهِمُ التُّرَابَ، وَأَكْثَرُوا التَّلَدُّدَ وَالْإِنْتِحَابَ، وَوَقَفُوا سَاعَةً عَلَيْهِ، وَقَدْ يَتَسَوَّأَنَّ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ:

سپس از وسعت کاخ بیرون برده می‌شود به سوی تنگی قبرش، و با دست‌های‌شان بر او خاک می‌ریزند، و فراوان افسوس می‌خورند و می‌گریند، و ساعتی در کنار قبرش می‌ایستند، در حالی که از نگاه کردن به او نومید شده‌اند:

فَوَلَّوْا عَلَيْهِ مُعْوَلِينَ وَكُلُّهُمْ	لِمِثْلِ الَّذِي لَأَقَى أَخُوهُ مُحَاذِرُ
پس رفتند بر او شیون کنان و همگی آنان	از همانند آنچه بر سر برادرشان آمده است بیمناکند
كَشَاءٍ رِتَاعٍ أَمِنَاتٍ بَدَالِهَا	بِمِدْيَةِ بَادٍ لِّلذَّرَاعَيْنِ حَاسِرُ
چون می‌شهایی آسوده می‌چرند و برای آنها ظاهر می‌شود	چاقو بدستی آستین بالا زده و مهیا گشته
فَرَاعَتْ وَلَمْ تَرْتَعْ قَلِيلًا وَأَجْفَلَتْ	فَلَمَّا انْتَحَى مِنْهَا الَّذِي هُوَ جَازِرُ
پریشان می‌شوند و اندکی نمی‌چرند و پای به فرار می‌گذارند	ولی هنگامی که قصاب از آنها دور می‌شود

عَادَتْ إِلَى مَرَعَاهَا، وَنَسِيَتْ مَا فِي أُخْتِهَا دَهَاها، أَفْبَافُ الْعَالِ الْبَهَائِمِ اقْتَدَيْنَا وَعَلَى عَادَتِهَا جَرَيْنَا، عُدَّ إِلَى ذِكْرِ الْمُنْقُولِ إِلَى الثَّرَى وَالْمُدْفُوعِ إِلَى هَوْلٍ مَا تَرَى:

به چراگاه‌شان بر می‌گردند، و فراموش می‌کنند آنچه را که بر سر خواهرشان آمد، آیا از کارهای چهارپایان پیروی می‌کنیم و بر طبق عادت‌شان عمل می‌نماییم، بازگرد به یاد آنکه به زیر خاک برده شده، و رانده گشته است به سوی وحشت آنچه می‌بینی:

هَوَى مُضْرَعًا فِي لَحْدِهِ وَتَوَزَّعَتْ	مَوَارِيثُهُ أَرْحَامُهُ وَالْأَوَاصِرُ
در گوش فرو افتاد و تقسیم نمودند	میراث‌هایش را خویشان و بستگانش
وَأَنَحُوا عَلَى أَمْوَالِهِ يَخْضُمُونَهَا	فَمَا حَامِدٌ مِنْهُمْ عَلَيْهَا وَشَاكِرُ
و رفتند به سوی اموالش تا آنها را بخورند	و کسی از آنها بر آن اموال حمد و سپاس‌گو نباشد
فَيَا عَامِرَ الدُّنْيَا وَيَا سَاعِيًا لَهَا	وَيَا آمِنًا مِنْ أَنْ تَدُورَ الدَّوَائِرُ
پس ای آبادکننده دنیا و ای تلاش‌کننده برای آن	و ای آنکه ایمن هستی از گردش روزگار

كَيْفَ أَمِنْتَ هَذِهِ الْحَالَةَ، وَأَنْتَ صَائِرٌ إِلَيْهَا لِامْحَالَةِ؟! أَمْ كَيْفَ تَتَهَنَأُ بِحَيَاتِكَ وَهِيَ مَطِيئَتُكَ إِلَى مَمَاتِكَ؟! أَمْ كَيْفَ تَسِيغُ طَعَامَكَ وَأَنْتَ مُنْتَظَرٌ حِمَامَكَ؟!

چگونه از این حالت ایمن گشته‌ای، در حالی که تو بدون چاره به سوی آن می‌روی؟! یا چگونه از زندگی‌ات لذت می‌بری در حالی که آن، مرکب تو به سوی مرگ می‌باشد؟! یا چگونه غذایت را گوارا می‌پنداری در حالی که تو منتظر مرگ خود هستی!

وَلَمْ تَتَزَوَّدْ لِلرَّحِيلِ وَقَدْ دَنَا	وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ وَشِيكًا مُسَافِرُ
برای سفر توشه بر نگرفته‌ای در حالی که نزدیک شده	و تو در حالی هستی که بزودی مسافر خواهی بود
فَيَا وَيْحَ نَفْسِي كَمْ أُسَوِّفُ تَوْبَتِي	وَعُمْرِي فَيَا وَالرَّدَى لِي نَاطِرُ
پس وای بر من که چقدر برای توبه کردن امروز و فردا می‌کنم	در حالی که عمرم نابود شونده است و مرگ به من می‌نگرد
وَكُلَّ الَّذِي أَسْلَفْتُ فِي الصُّحُفِ مُثَبَّتٌ	يُجَازِي عَلَيْهِ عَادِلُ الْحُكْمِ قَاهِرُ
و هر چه در گذشته انجام داده‌ام در نامه‌ها ثبت شده است	که خداوند دادگر توانمند بر آن پاداش می‌دهد

فَكَمْ تَرَقَّعُ بِدِينِكَ دُنْيَاكَ، وَتَرْكَبُ فِي ذَلِكَ هَوَاكَ، إِنِّي لَأَرَاكَ ضَعِيفَ الْيَقِينِ، يَا رَاقِعَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، أَفَبِهَذَا أَمَرَكَ الرَّحْمَنُ؟ أَمْ عَلَى هَذَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ؟



چه بسیار که با دینت، دنیایت را ترمیم می‌کنی، و در این امر بر تو هوایت سوار می‌شود، همانا من تو را با یقینی ضعیف می‌بینم ای ترمیم‌کننده دنیا به وسیله دین آیا خداوند رحمان تو را به این امر فرمان داده است؟ یا اینکه قرآن تو را بر آن، راهنمایی نموده؟

<p>وَلَا ذَاكَ مَوْفُورٌ وَلَا ذَاكَ عَامِرٌ که نه آن فراهم شده است و نه این آباد وَلَمْ تَكْتَسِبْ خَيْرًا لَدَى اللَّهِ عَازِرٌ در حالی که نیکی نکرده باشی، نزد خداوند عذر آورد وَدِينُكَ مَنْقُوصٌ وَمَالُكَ وَافِرٌ در حالی که دین تو ناقص باشد و ثروت تو فراوان؟</p>	<p>تُخَرَّبُ مَا يَبْقَى وَتُعْمِرُ فَنِيًّا خراب می‌کنی آنچه ماندگار است و آباد می‌کنی فنا شونده را وَهَلْ لَكَ إِنْ وَاوَاكَ حَتْفُكَ بَخْتَةً و آیا برای تو است که اگر ناگهان مرگت فرا رسد أَتَرْضَى بِأَنْ تَفْنَى الْحَيَاةُ وَتَنْقَضِيَ آیا می‌پسندی که زندگی فنا شود و به پایان رسد</p>
---	---

فَبِكَ إِلَهِنَا نَسْتَجِيرُ، يَا عَلِيمُ يَا خَبِيرُ، مَنْ نُؤَمِّلُ لِفِكَاحِ رِقَابِنَا غَيْرِكَ؟ وَمَنْ نَرْجُو لِعُفْرَانِ ذُنُوبِنَا سِوَاكَ؟ وَأَنْتَ الْمُتَّقِضُ  
الْمَثَانُ الْقَائِمُ الدِّيَانُ، الْعَائِدُ عَلَيْنَا بِالْإِحْسَانِ بَعْدَ الْإِسَاءَةِ مِنَّا وَالْعَصِيَانِ.

پس به تو ای پروردگاران پناه می‌بریم، ای دانا، ای آگاه، به چه کسی امید بندیم برای رهایی گردن‌هایمان جز تو؟ و به چه کسی امیدوار باشیم برای آمرزش گناهانمان غیر از تو؟ که تو بخشنده و بسیار نعمت دهنده، و پاینده پاداش دهنده‌ای، بازآینده به سوی ما با احسان بعد از بدکاری و نافرمانی ما هستی.

يَا ذَا الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ، وَالْقُوَّةِ وَالْبُرْهَانِ، أَجْرْنَا مِنْ عَذَابِكَ الْإِلِيمِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ سَكَّانِ دَارِ النَّعِيمِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای دارنده عزت و قدرت، و نیرو و حجت، ما را پناه ده از عذاب دردناکت، و ما را قرار ده از ساکنان سرای نعمت، به رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

\*\*\*

و در روایت دیگری چنین آمده است:

يَا نَفْسُ حَتَّامِ إِلَى الدُّنْيَا سَكُونِكَ، وَإِلَى عِمَارَتِهَا رُكُونِكَ، أَمَا اعْتَبَرْتِ بِمَنْ مَضَى مِنْ أَسْلَافِكَ، وَمَنْ وَارَثَهُ الْأَرْضُ مِنَ الْأَفْكَ؟ وَمَنْ فُجِعَتْ بِهِ مِنْ إِخْوَانِكَ، وَنُقِلَ إِلَى الثَّرَى مِنْ أَقْرَانِكَ؟

ای نفس تا به کی به دنیا آرامش تو است، و به آبادنی‌اش تکیه می‌کنی، آیا نشده که عبرت بگیری از آنکه رفته است از گذشتگان، و آنکه زمین را پوشانده است از عزیزانت؟ و آنکه به او داغدار گشتی از برادرانت و به زیر خاک منتقل شده از همنشینانت؟

مَحَاسِنُهُمْ فِيهَا بَوَالٍ دَوَائِرُ

زیبایی‌های آنان در آن می‌پوسد و نابود می‌شود

وَسَاقَتُهُمْ نَحْوَ الْمَنَائَا الْمَقَادِرُ

و سرنوشت‌ها، آنان را به سوی مرگ رانده‌اند

وَصَمَّتُهُمْ تَحْتَ التُّرَابِ الْحَفَائِرُ

و گورها در زیر خاک آنها را در بر گرفتند

فَهُمْ فِي بُطُونِ الْأَرْضِ بَعْدَ ظُهُورِهَا

آنان در دل خاکند بعد از آنکه بالای آن بودند

خَلَّتْ دُورُهُمْ، مِنْهُمْ وَأَقْوَتْ عِرَاصُهُمْ

خانه‌ها و مساکن‌شان از آنها خالی شده‌اند

وَخَلُّوا عَنِ الدُّنْيَا وَمَا جَمَعُوا لَهَا

و از دنیا دور شده‌اند و از آنچه برای آن جمع کرده‌اند

كَمْ خَرَمَتْ أَيْدِي الْمُنُونِ، مِنْ قُرُونٍ بَعْدَ قُرُونٍ، وَكَمْ غَيَّرَتِ الْأَرْضُ بِلَائِبِهَا، وَغَيَّبَتْ فِي تُرَابِهَا مِمَّنْ عَاشَرَتْ مِنْ صُنُوفٍ وَشَيَعَتُهُمْ إِلَى الْأَرْمَاسِ، ثُمَّ رَجَعَتْ عَنْهُمْ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الْأَفْلَاسِ!

چه بسیار دست مرگ، نسل‌ها را پس از نسل‌ها هلاک کرده! و چه بسیار دگرگون کرده است زمین با پوسانیدنش، و پنهان ساخت در خاکش از آنها که معاشرت داشتند از گروه‌ها و تشییع نمود آنان را به سوی قبرها، سپس از آنها بازگشت به سوی کار ورشکستگان!

لِخُطَابِهَا فِيهَا حَرِيصٌ مُكَائِرُ

با خواستگاران‌ش، در آن حریص و زیاده طلب هستی

أَتَدْرِي بِمَاذَا لَوْ عَقَلْتَ تُخَاطِرُ؟

آیا می‌دانی که اگر خردمند باشی چه چیزی را به خطر می‌اندازی

وَيَذْهَلُ عَنِ أُخْرَاهُ لِأَشْكَ خَاسِرُ

و از آخرتش غافل می‌ماند بدون شک زیانکار است

وَأَنْتَ عَلَى الدُّنْيَا مُكِبٌ مُنَافِسُ

در حالی که تو، به دنیا روی آورده و رقابت می‌کنی

عَلَى خَطَرٍ تُمَسِي وَتُصْبِحُ لِأَهِيَا

بر خطر شب و روز می‌کنی در حالیکه غافل هستی

وَإِنَّ أَمْرًا يَسْعَى لِدُنْيَاهُ دَائِبًا

و آن کس که پیوسته برای دنیایش می‌کوشد

فَحَتَامًا عَلَى الدُّنْيَا إِقْبَالُكَ، وَبَشَهْوَتِهَا اشْتِعَالُكَ؟ وَقَدْ وَخَطَكَ الْقَتِيرُ وَأَتَاكَ النَّذِيرُ، وَأَنْتَ عَمَّا يَرَادُ بِكَ سَاهٍ، وَبِلَدَّةِ يَوْمِكَ وَعَدِكَ لِأَهْلِ الشَّهَوَاتِ، وَعَايَنْتَ مَا حَلَّ بِهِمْ مِنَ الْمُصِيبَاتِ:

پس تا به کی به دنیا روی می‌آوری، و به شهواتش مشغول می‌گردی؟ در حالی که سراغ تو آمده است پیری با موهای سیاه و سفید و بیم‌دهنده به تو رسیده، و تو غافلی از آنچه نسبت به تو اراده شده، و به لذت امروز و فردایت مشغول، در حالی که دیده‌ای دگرگونی شهوت‌رانان را، و مشاهده کردی که بر آنها چه رسید از مصیبت‌ها:

<p>عَنِ اللَّهْوِ وَاللَّذَاتِ لِلْمَرْءِ زَاجِرٌ بازدارنده‌ای از لهو و لذت‌ها برای انسان وجود دارد وَشَيْبٌ قِذَالٍ مُنْذِرٌ لِّلْكَابِرِ؟ در حالی که سپیدی موی بناگوش بیم‌دهنده است برای بزرگسال؟ لِنَفْسِكَ عَمْدًا أَوْ عَنِ الرَّشْدِ حَائِرٌ برای خودت به عمد یا از راه راست دور شده‌ای</p>	<p>وَفِي ذِكْرِ هَوْلِ الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَلِي در یاد کردن وحشت مرگ و قبر و فرسودگی، أَبْعَدَ اقْتِرَابِ الْأَرْبَعِينَ تَرْبُصٌ آیا پس از نزدیک شدن چهل سالگی منتظر فرصت هستی كَأَنَّكَ مَعْنِي بِمَا هُوَ ضَائِرٌ گویی که تو اهمیت می‌دهی به آنچه زیان‌آور است</p>
---	---

أَنْظُرْ إِلَى الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْمُلُوكِ الْفَانِيَةِ، كَيْفَ اخْتَطَفَتْهُمْ عُقْبَانُ الْأَيَّامِ، وَوَأَفَاهُمْ الْجِمَامُ فَاَنْمَحَتْ مِنَ الدُّنْيَا آثَارُهُمْ، وَبَقِيَتْ فِيهَا أَخْبَارُهُمْ، وَأَصْحَوْا رَمَمًا فِي التُّرَابِ إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ وَالْمَأْبِ:

بنگر به امت‌های گذشته، و پادشاهان فنا گشته، که چگونه ربودند آنان را عقاب‌های روزگاران، و مرگ‌شان فرا رسید و آثارشان از دنیا محو گردید، و در آن باقی ماند اخبارشان، و گردیدند استخوان‌هایی پوسیده در خاک تا روز حشر و بازگشت:

<p>مَجَالِسُهُمْ مِنْهُمْ وَأَخَلَّتْ مَقَاصِرُ مجالس‌شان و کاخ‌ها از آنان خالی گشت وَأَتَى لِسْكَانِ الْقُبُورِ التَّرَاوُرُ؟! و کجا باشد برای ساکنان قبرها دید و بازدید؟! مُسَطَّحَةً تَسْفِي عَلَيْهَا الْأَعَاصِرُ صاف شده و طوفان‌ها بر آنها می‌وزند</p>	<p>وَأَمْسَوْا رَمِيمًا فِي التُّرَابِ وَعَظَّلَتْ گردیدند استخوان‌های در خاک پوسیده و تعطیل شد وَحَلُّوا بِدَارٍ لَا تَرَاوُرَ بَيْنَهُمْ و جای گرفتند در سرایی که رفت و آمدی میانشان نیست فَمَا أَنْ تَرَى إِلَّا قُبُورًا ثَوَّابَهَا و نمی‌بینی جز قبرهایی که در آنها اقامت گزیدند</p>
---	--

كَمْ مِنْ ذِي مَنَعَةٍ وَسُلْطَانٍ، وَجُنُودٍ وَأَعْوَانٍ، تَمَكَّنَ مِنْ دُنْيَاهُ، وَنَالَ مَا تَمَنَّاهُ، وَبَنَى فِيهَا الْقُصُورَ وَالذَّسَاكِرَ، وَجَمَعَ فِيهَا الْأَمْوَالَ وَالذَّخَائِرَ، وَمَلَحَ السَّرَارِي وَالْحَرَائِرَ!:

چه بسیار صاحب قدرت و حکومت و سربازان و یاران، که از دنیایش بهره گرفت و بدست آورد آنچه را آرزو می‌کرد، و بنا نمود در آن کاخ‌ها و بارها را، و فراهم آورد در آن اموال و اندوخته‌ها را، و کنیزان زیبا روی و زنان آزاد را:

فَمَا صَرَفَتْ كَفَّ الْمَنِيَّةِ إِذْ أَتَتْ	مُبَادِرَةً تَهْوِي إِلَيْهِ الدَّخَائِرُ
ولی دور نساخت دست اجل را، آنگاه که آمد	شتابان مایل بود به سویش، آن اندوخته‌ها
وَلَا دَفَعَتْ عَنْهُ الْحُصُونُ الَّتِي بَنَى	وَحَقَّتْ بِهَا أَنْهَارُهُ وَالِدَسَاكِرُ
و از او دفع نکرد قلعه‌هایی که بنا کرد	که نهرها و بارها آن را فراگرفته بودند
وَلَا قَارَعَتْ عَنْهُ الْمَنِيَّةَ خَيْلُهُ	وَلَا طَمِعَتْ فِي الذَّبِّ عَنْهُ الْعَسَاكِرُ
و نه سوارانش مرگ را از او بازداشتند	و نه لشکرها در اندیشه دفاع از او برآمدند

أَتَاهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يُرَدُّ، وَنَزَلَ بِهِ مِنْ قَضَائِهِ مَا لَا يُصَدُّ، فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْعَزِيزُ الْقَهَّارُ، قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَمُيَبِّدُ الْمُتَكَبِّرِينَ، الَّذِي ذَلَّ لِعِزِّهِ كُلُّ سُلْطَانٍ، وَأَبَادَ بِقُوَّتِهِ كُلَّ دَيَّانٍ:

از امر خداوند چیزی به سراغش آمد که بازگردانده نمی‌شد و از فرمانش بر او فرود آمد آنچه بازداشته نمی‌گردد، پس بلندمرتبه است خداوند پادشاه توانمند بزرگوار با عزت غالب، درهم کوبنده ستمگران، و نابودکننده متکبران، آنکه خوار گشت در برابر عزتش هر پادشاه و با نیرویش نابود ساخت هر صاحب قدرتی را:

مَلِيكَ عَزِيزٌ لَا يُرَدُّ قَضَاؤُهُ	حَكِيمٌ عَلِيمٌ نَافِذُ الْأَمْرِ قَاهِرٌ
پادشاه با عزتی که حکمش بازگردانده نمی‌شود	دانای حکیمی که فرمایش جاری و غالب است
عَنَا كُلُّ ذِي عِزٍّ لِعِزَّةِ وَجْهِهِ	فَكَمِ مِنْ عَزِيزٍ لِلْمُهَيْمِنِ صَاغِرٌ
هر صاحب عزتی در برابر عظمتش خوار گردید	و چه بسیار افراد بلعزتی که در برابر خدای بزرگ کوچک گشته‌اند
لَقَدْ خَضَعَتْ وَاسْتَسَلَمَتْ وَتَضَاءَلَتْ	لِعِزَّةِ ذِي الْعَرْشِ الْمُلُوكُ الْجَبَابِرُ
خاضع و تسلیم و حقیر گشتند	در برابر عزت خداوند عرش، پادشاهان ستمگر

فَالْبَدَارِ الْبَدَارِ وَالْحَدَارِ الْحَدَارِ، مِنَ الدُّنْيَا وَمَكَائِدِهَا، وَمَا نَصَبْتَ لَكَ مِنْ مَصَائِدِهَا، وَتَحَلَّتْ لَكَ مِنْ زِينَتِهَا، وَأَظْهَرْتَ لَكَ مِنْ بَهْجَتِهَا، وَأَبْرَزْتَ لَكَ مِنْ شَهَوَاتِهَا، وَأَخَفْتَ عَنْكَ مِنْ قَوَاتِلِهَا وَهَلَكَاتِهَا!



پس شتاب باید کرد شتاب، و بر حذر باید بود بر حذر از دنیا و نیرنگ‌هایش، و آنچه برپا نموده است برای تو از دام‌هایش، و زیور بخشیده برای تو از زینتش، و آشکار کرد برای تو از شادابی‌اش، و ظاهر ساخت برای تو از شهوت‌هایش، و پنهان کرد از تو از کشنده‌ها و هلاک کننده‌هایش!

إِلَى دَفْعِهَا دَاعٍ وَبِالزُّهْدِ أَمْرٌ

برای ترک آن فراخوان و به زهد در آن امر کننده باشد  
فَعَمَّا قَلِيلٍ يَتْرُكُ الدَّارَ عَامِرٌ  
که بزودی آبادکننده خانه، آن را رها می‌کند  
وَأَنْتَ إِلَى دَارِ الْإِقَامَةِ صَائِرٌ  
و تو به سوی سرای ماندن خواهی رفت  
وَإِنْ نِلْتَ مِنْهَا غُبَّةً لَكَ ضَائِرٌ  
هرچند چیزی از آن بدست آوری برای تو زیانبخش است

وَفِي دُونِ مَا عَايَنْتَ مِنْ فَجَعَاتِهَا

و در کمتر از آنچه مشاهده نمودی از فجایعش  
فَجَدَّ وَلَا تَغْفَلْ وَ كُنْ مَتَّقِظًا  
پس بکوش و غفلت مکن و بیدار باش  
فَشَمِّرْ وَلَا تَفْتُرْ فَعُمُرَكَ زَائِلٌ  
آماده باش و سست مشو که عمر تو زوال پذیر است  
وَلَا تَطْلُبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ نَعِيمَهَا  
و دنیا را مجوی که نعمت‌هایش

فَهَلْ يَحْرِصُ عَلَيْهَا لَيْبٌ أَوْ يَسُرُّ بِهَا أَرِيبٌ؟ وَهُوَ عَلَى ثِقَةٍ مِنْ فِتَائِهَا، وَغَيْرُ طَامِعٍ فِي بَقَائِهَا، أَمْ كَيْفَ تَنَامُ عَيْنَا مَنْ يَخْشَى الْبَيَّاتِ، وَتَسْكُنُ نَفْسٌ مَنْ تَوَقَّعَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ الْمَمَاتِ؟!

پس، آیا خردمندی بر آن حرص می‌ورزد؟ و یا عاقلی به آن شاد می‌شود؟ در حالی که وی مطمئن است از نیستیش، و طمعی به ماندنش ندارد، یا چگونه بخواب می‌رود چشمان کسی که از پیش آمدهای شبانه می‌هراسد، و آرام می‌شود جان کسی که منتظر باشد در همه کارهایش مرگ را؟!!

وَتَشْغَلُنَا اللَّذَاتُ عَمَّا نُحَاذِرُ

و لذت‌ها ما را از آنچه می‌هراسیم مشغول می‌دارد  
بِمَوْقِفِ عَدْلِ يَوْمِ تَبَلَى السَّرَائِرُ  
به جایگاه عدالت روز آشکار شدن رازها  
سُدَىٰ مَا لَنَا بَعْدَ الْمَمَاتِ مَصَادِرُ!  
بیهوده هستیم که پس از مرگ ما را خارج شدنی نباشد!

أَلَا لَوْ لَكِنَّا نَعْرِ نُفُوسَنَا

آگاه باش، اینطور نیست ولی ما خود را فریب می‌دهیم  
وَكَيْفَ يَلِدُ الْعَيْشُ مَنْ هُوَ مُوقِفٌ  
و چگونه از زندگی لذت می‌برد آنکه نگه داشته می‌شود  
كَأَنَّا نَرَىٰ أَنْ لَا نُشُورَ وَأَنَّنا  
گویی که ما فکر می‌کنیم که قیامت نیست و ما



وَمَا عَسَىٰ أَنْ يَنَالَ صَاحِبُ الدُّنْيَا مِنْ لَدُنِّهَا، وَيَتَمَنَّعَ بِهِ مِنْ بَهْجَتِهَا؟! مَعَ صُنُوفِ عَجَائِبِهَا، وَقَوَارِعِ فَجَائِعِهَا، وَكَثْرَةِ عَذَابِهَا فِي مُصَابِهَا وَطَلِبِهَا، وَمَا يُكَابِدُ مِنْ أَسْقَامِهَا وَأَوْصَابِهَا وَالْأَمِهَا؟!:

امیدی نمی‌رود که صاحب دنیا از لذتش به دست آورد و به آن بهره‌مند شود از شادابیش؟! با وجود انواع شگفتی‌ها و فجایع کوبنده‌اش، و فراوانی عذابش، در رسیدن به آن، و طلب آن، و آنچه به رنج و می‌دارد از بیماری‌ها و مرض‌ها و دردهایش!:

يَرُوحُ عَلَيْنَا صَرْفُهَا وَيُبَاكِرُ  
حوادث آن شب و بامداد بر ما وارد می‌شوند  
وَكَمْ قَدْ نَرَىٰ يَبْقَىٰ لَهَا الْمُتَعَاوِرُ  
و چه بسیار می‌بینیم که آن همدست برای آن می‌ماند  
وَلَا هُوَ عَنِ تَطْلُبِهَا النَّفْسَ قَاصِرُ  
و نه از طلبش نفس خود را باز می‌دارد

أَمَا قَدْ نَرَىٰ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ  
آیا نمی‌بینیم در هر روز و شبی  
تُعَاوِرُنَا أَفَاتُهَا وَهَمُومُهَا  
آفت‌ها و غم‌هایش بر ما به نوبت وارد می‌شوند  
فَلَا هُوَ مَغْبُوطٌ بِدُنْيَاهُ آمِنٌ  
پس نه او مورد غبطه باشد و نه در دنیایش ایمن

كَمْ قَدْ غَرَّتِ الدُّنْيَا مِنْ مُخْلِدٍ إِلَيْهَا، وَصَرَعَتْ مِنْ مُكِبٍّ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَنْعَشْهُ مِنْ عَثْرَتِهِ، وَلَمْ تَنْفِذْهُ مِنْ صَرَعَتِهِ، وَلَمْ تَشْفِهِ مِنْ أَلَمِهِ، وَلَمْ تَبْرِهْ مِنْ سَقَمِهِ، وَلَمْ تَخْلُصْهُ مِنْ وَصْمِهِ!:

چه بسیار فریب داد دنیا کسی را که به آن روی آورد، و بر زمین افکند آنکه بر آن سوار بود، که نه او را از لغزشش برداشت و نه وی را از افتادنش رها ساخت، و نه شفا داد او را از دردش، و نه بهبودی بخشید وی را از بیماری‌اش، و نه خلاص نمود او را از ننگش!:

مَوَارِدَ سُوءٍ مَا لَهَا مَصَادِرُ  
به جاهای ورود بدی که راه خروجی ندارند  
هُوَ الْمَوْتُ لَا يُنْجِيهِ مِنْهُ التَّحَاذُرُ  
همان مرگ است که حذر نمودن او را از آن نجات نمی‌دهد  
عَلَيْهِ وَأَبْكَتُهُ الدُّنُوبُ الْكَبَائِرُ  
بر او، و گناهان بزرگ او را به گریه درآوردند

بَلْ أَوْرَدَتْهُ بَعْدَ عِزٍّ وَمِنْعَةٍ  
بلکه او را پس از عزت و قدرت وارد ساخت  
فَلَمَّا رَأَىٰ أَنْ لَا نَجَاةَ وَأَنَّهُ  
هنگامی که دید نجاتی نیست و اینکه این  
تَنْدَمَ إِذْ لَمْ تُغْنِ عَنْهُ نَدَامَةٌ  
پشیمان شد آنگاه که پشیمانی او را سودی نرساند

إِذْ بَكَى عَلَى مَا أَسْلَفَ مِنْ خَطَايَاهُ، وَتَحَسَّرَ عَلَى مَا خَلَّفَ مِنْ دُنْيَاهُ، وَاسْتَعْفَرَ حِينَ لَا يَنْفَعُهُ الْإِسْتِعْفَارُ وَلَا يُنْجِيهِ الْإِعْتِدَارُ، مِنْ هَوْلِ الْمَنِيَّةِ، وَزُؤُولِ الْبَلِيَّةِ:

گریه کرد بر آنچه در گذشته از خطا انجام داد، و افسوس خورد بر آنچه از دنیایش بر جای گذارده، و طلب مغفرت کرد هنگامی که استغفار او را سودی نمی‌رساند و عذرخواهی نجاتش نمی‌دهد، هنگام وحشت مرگ و نازل شدن بلا:

وَأَبْلَسَ لَمَّا أَعَجَزَتْهُ الْمَقَادِرُ  
و نامید گشت هنگامی که سرنوشت‌ها او را ناتوان ساختند  
وَلَيْسَ لَهُ مِمَّا يُحَاذِرُ نَاصِرٌ  
و از آنچه حذر می‌کند او را یآوری نیست  
تُرَدِّدَهَا مِنْهُ اللَّهُ وَالْحَنَاجِرُ  
و آن را در گلوگاه خود بالا و پایین می‌کرد

أَحَاطَتْ بِهِ أَحْزَانُهُ وَهُمْومُهُ  
غم‌ها و اندوه‌هایش او را فرا گرفت  
فَلَيْسَ لَهُ مِنْ كُرْبَةِ الْمَوْتِ فَارِجٌ  
پس او را از اندوه مرگ گشایشی نباشد  
وَقَدْ جَشَّاتْ خَوْفَ الْمَنِيَّةِ نَفْسُهُ  
در حالی که ترس مرگ، نفس او را تنگ کرده بود

هُنَالِكَ خَفَّ عُوَادُهُ، وَأَسْلَمَهُ أَهْلُهُ وَأَوْلَادُهُ، وَارْتَفَعَتِ الْبَرِيَّةُ بِالْعَوِيلِ، وَقَدْ أَيَسُوا مِنَ الْعَلِيلِ، فَعَمَّضُوا بِأَيْدِيهِمْ عَيْنَيْهِ، وَمَدُّوا عِنْدَ خُرُوجِ رُوحِهِ رِجْلَيْهِ، وَتَخَلَّى عَنْهُ الصِّدِيقُ، وَالصَّاحِبُ الشَّفِيقُ:

در آن هنگام عیادت کنندگانش شتافتند، و خانواده و فرزندان او را تحویل می‌دهند، و فریادها بلند گشته و شیون‌ها به پا خاسته، و از بهبودی بیمار ناامید شده، و با دست‌های‌شان چشم‌هایش را بستند، و کشیدند هنگام خارج شدن جان‌ش، پاهایش را و دور شد از او دوست و یار دلسوزش:

وَمُسْتَنْجِدٍ صَبْرًا وَمَا هُوَ صَابِرٌ  
و جوینده صبری که شکیا نبود  
يُعَدُّ مِنْهُ كُلُّ مَا هُوَ ذَاكِرٌ  
از او بر می‌شمرد آنچه را بیاد می‌آورد  
وَعَمَّا قَلِيلٍ لَلَّذِي صَارَ صَائِرٌ  
در حالی که به زودی به سرنوشت او می‌رسید

فَكَمْ مُوجِعِ يَبْكِي عَلَيْهِ مُفَجِّعٌ  
پس چه بسیار بود که داغداری بر او سخت می‌گریست  
وَمُسْتَرْجِعِ دَاعٍ لَهُ اللَّهُ مُخْلِصاً  
و استرجاع‌کننده‌ای که به اخلاص خدا را برایش می‌خواند  
وَكَمْ شَامِتٍ مُسْتَبْشِرٍ بِوَقَاتِهِ  
و چه بسیار شامت‌کننده‌ای که از مرگش شادمان است

فَشَقَّتْ جُيُوبَهَا نِسَاؤُهُ، وَلَطَمَتْ خُدُودَهَا إِمَاؤُهُ، وَأَعْوَلَ لِفَقْدِهِ جِيرَانُهُ، وَتَوَجَّعَ لِرِزْيَتِهِ إِخْوَانُهُ، ثُمَّ أَقْبَلُوا عَلَى جِهَازِهِ،  
وَشَمَّرُوا لِإِبْرَازِهِ، كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمُ الْعَزِيزُ الْمُقَدِّي، وَلَا الْحَبِيبُ الْمُبَدِّي:

پس، زنانش گریبان بر او چاک کردند و کنیزانش بر گونه زدند، شیون نمودند برای از دست دادنش همسایگانش،  
و برادرانش برای مصیبتش به درد آمدند، سپس به تجهیزش پرداختند و برای تشییعش آماده شدند، گویی میان  
آنها عزیزی نبود که فدایش می‌شدند، و نه محبوبی که مقدمش می‌داشتند:

وَحَلَّ أَحَبُّ الْقَوْمِ كَانَ بِقُرْبِهِ	يَحْتَّ عَلَى تَجْهِيزِهِ وَيُبَادِرُ
و پیش آمد محبوب‌ترین آن گروه در نزد وی،	برای تجهیزش تشویق می‌کرد و می‌شتافت
وَشَمَّرَ مَنْ قَدْ أَحْضَرُوهُ لِعَسَلِهِ	وَوَجَّهَ لِمَا فَاضَ لِلْقَبْرِ حَافِرُ
و آنها که حاضر بودند برای غسلش آماده شدند	و هنگامی که مرد کسی را برای کندن قبر فرستادند
وَكُفِّنَ فِي ثَوْبَيْنِ فَاجْتَمَعَتْ لَهُ	مُشِيْعَةً إِخْوَانُهُ وَالْعَشَائِرُ
او را با دو جامه کفن کردند و برایش جمع شدند	تشییع کنندگانش از برادران و خاندانش،

فَلَوْ رَأَيْتَ الْأَصْغَرَ مِنْ أَوْلَادِهِ، وَقَدْ غَلَبَ الْحُزْنَ عَلَى فُؤَادِهِ، وَيُخْشَى مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، وَخَضَبَتِ الدُّمُوعُ عَيْنَيْهِ، وَهُوَ  
يَنْدُبُ أَبَاهُ، وَيَقُولُ: يَا وَيْلَاهُ وَاحْرَبَاهُ:

پس اگر بینی کوچک‌ترین فرزندانش را، که اندوه بر قلبش چیره گشته و ترسیده می‌شود از بی‌تابی بر او، و  
چشمانش را اشک پر کرده، و او بر پدرش زاری می‌کرده و می‌گفت: وای بر من، افسوس که از دست رفت:

لَعَايْنَتْ مِنْ قُبْحِ الْمَنِيَّةِ مَنْظَرًا	يَهَالُ لِمَرَّاهُ وَيَزْتَاعُ نَاطِرُ
از زشتی مرگ منظره‌ای را می‌دید	که بیننده از مشاهده‌اش سرگشته و پریشان می‌گردد
أَغَابِرُ أَوْلَادٍ يَهِيْجُ أَكْتَابُهُمْ	إِذَا مَا تَنَاسَاهُ الْبَنُونَ الْأَصَاغِرُ
فرزندان بزرگ‌ترش اندوه ایشان فراوان می‌شد	زمانی که فرزندان کوچکتر، او را فراموش می‌کردند
وَ رُبَّةَ نِسْوَانٍ عَلَيْهِ جَوَازِعُ	مَدَامِعُهُنَّ فَوْقَ الْخُدُودِ غَوَازِرُ
و چه بسیار زنانی که بر او بی‌تابی می‌کنند	و اشک‌هایشان بر گونه‌هایشان فراوان بود

ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْ سَعَةِ قَصْرِهِ إِلَى ضَيْقِ قَبْرِهِ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ فِي اللَّحْدِ وَهَيَّيَ عَلَيْهِ اللَّبْنَ، اِحْتَوَسَتْهُ أَعْمَالُهُ، وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطَايَاهُ، وَصَاقَ دَرْعًا بِمَا رَأَى، ثُمَّ حَنَوَا بِأَيْدِيهِمْ عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَأَكْثَرُوا الْبُكَاءَ عَلَيْهِ وَالْإِنْتِحَابَ، ثُمَّ وَقَفُوا سَاعَةً عَلَيْهِ، وَأَيَسُوا مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ، وَتَرَكَوهُ رَهْنًا بِمَا كَسَبَ وَطَلَبَ: °

سپس از وسعت کاخش بیرون برده می‌شود به سوی تنگی قبرش، و هنگامی که در گور قرار گرفت و خشت بر او نهاده شد، اعمالش او را در بر گرفتند، و خطاهایش بر او گرد آمدند، و به تنگ می‌آمد از آنچه می‌دید، پس از آن با دست‌های‌شان بر او خاک ریختند، و بسیار گریستند بر او و گریه بلند کردند، بعد از آن ساعتی در کنار قبر ایستادند، و از نگاه کردن به او نومید شدند، و او را رها کردند در گرو آنچه بدست آورده و جسته بود:

فَوَلُّوا عَلَيْهِ مُعْوِلِينَ وَكُلَّهُمْ	مِثْلَ الَّذِي لَاقَى أَخُوهُ مُحَاذِرُ
پس رفتند بر او شیون کنان و همگی آنان	از همانند آنچه بر برادرشان گذشت حذر می‌کردند
كُشَاءِ رِثَاعِ أَمْنَاتٍ بَدَالَهَا	بِمِدْيَتِهِ بَادِي لِلدَّرَاعَيْنِ حَاسِرُ
همچون میس‌هایی آسوده می‌چرند و برای آنها ظاهر شد	چاقو بدستی آستین بالا زده و مهیا گشته
فَرِيَعَتْ وَلَمْ تَرْتَعْ قَلِيلًا وَأَجْفَلَتْ	فَلَمَّا نَأَى عَنْهَا الَّذِي هُوَ جَازِرُ
آنها پریشان شدند و اندکی از چرا ماندند و رمیدند	پس هنگامی که قصاب از آنها دور شد

عَادَتْ إِلَى مَرْعَاهَا، وَنَسِيَتْ مَا فِي أُخْتِهَا دَهَاها، أَفْبِأَفْعَالِ الْأَنْعَامِ اقْتَدَيْنَا وَعَلَى عَادَتِهَا جَرَيْنَا؟! عُدُّ إِلَى ذِكْرِ الْمُنْقُولِ إِلَى دَارِ الْبَلَى، وَاعْتَبِرْ بِمَوْضِعِهِ تَحْتَ الثَّرَى، الْمَدْفُوعِ إِلَى هَوْلٍ مَا تَرَى:

به چراگاه‌شان بازگشتند، و فراموش کردند آنچه را که بر سر خواهرشان آمد، آیا از کارهای چهارپایان پیروی می‌کنیم و بر طبق عادت‌شان حرکت می‌نماییم، بازگرد به شرح حال آن نقل شده به سرای فرسودگی، و عبرت‌گیر از وضع وی در زیر خاک، آن رانده شده به سوی وحشت آنچه می‌بینی:

ثَوِي مُفْرَدًا فِي لِحْدِهِ وَتَوَزَّعَتْ	مَوَارِيثُهُ أَوْلَادُهُ وَالْأَصَاهِرُ
تنها در گور خود اقامت نمود و تقسیم گشت	میراث‌هایش میان فرزندان و دامادهایش
وَاحْنَوْا عَلَى أَمْوَالِهِ يَفْسِمُونَهَا	فَلَا حَامِدٌ مِنْهُمْ عَلَيْهَا وَشَاكِرُ
و روی به اموالش آوردند و آنها را تقسیم نمودند	و کسی از آنها بر آن اموال حمد و سپاس‌گو نبوده است
فَيَا عَامِرَ الدُّنْيَا وَيَا سَاعِيًا لَهَا	وَيَا آمِنًا مِنْ أَنْ تَدُورَ الدَّوَائِرُ



پس ای آبادکننده دنیا و ای تلاش کننده برای آن

و ای آنکه ایمن گشته‌ای از گردش روزگار

كَيْفَ أَمِنْتَ هَذِهِ الْحَالَةَ، وَأَنْتَ صَائِرٌ إِلَيْهَا لِأَمَحَالَةٍ؟! أَمْ كَيْفَ صَيَّعْتَ حَيَاتَكَ، وَهِيَ مَطِيئَتُكَ إِلَى مَمَاتِكَ؟ أَمْ كَيْفَ تَشْبَعُ مِنْ طَعَامِكَ وَأَنْتَ مُنْتَظِرٌ حِمَامَكَ؟! أَمْ كَيْفَ تَهْنَأُ بِالشَّهَوَاتِ، وَهِيَ مَطِيئَةُ الْأَقَاتِ:

چگونه از این حالت ایمن گشته‌ای، در حالی که تو بدون شک به سوی آن می‌روی؟! یا چگونه از زندگی‌ات تباہ نمودی در حالی که آن، مرکب تو به سوی مرگ است؟! یا چگونه سیر می‌گردی از طعمت در حالی که تو منتظر مرگ خود هستی؟! و یا چگونه شهوت‌ها را گوارا می‌دانی، در حالی که آنها مرکب آفت‌ها هستند؟!!

وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ وَشِيكَ مُسَافِرٌ

و تو در حالی هستی که بزودی مسافر خواهی بود

وَعُمْرِي فَاِنْ وَالرَّدى لِي نَاطِرٌ

در حالی که عمرم نابود شونده است و مرگ به من می‌نگرد

يُجَازِي عَلَيْهِ عَادِلُ الْحُكْمِ قَاهِرٌ

که خداوند دادگر در حکم و غالب، بر آن پاداش می‌دهد

وَلَمْ تَتَزَوَّدْ لِلرَّحِيلِ وَقَدْ دَنَا

برای سفر توشه بر نگرفته‌ای در حالی که نزدیک شده

فَيَا لَهْفَ نَفْسِي كَمْ أُسُوِّفُ تَوْبَتِي

پس وای بر من که چقدر برای توبه امروز و فردا می‌کنم

وَكُلَّ الَّذِي أَسْلَفْتُ فِي الصُّحُفِ مُثَبَّتٌ

و هر چه انجام داده‌ام در نامه‌ها ثبت شده است

فَكَمْ تَرَفَعُ بِأَخْرَتِكَ دُنْيَاكَ، وَتَرَكَبُ غَيْكَ وَ هَوَاكَ! أَرَاكَ ضَعِيفَ الْيَقِينِ، يَا مُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الدِّينِ، أَبْهَذَا أَمَرَكَ الرَّحْمَنُ؟ أَمْ عَلَى هَذَا نَزَلَ الْقُرْآنُ؟ أَمَا تَذَكَّرُ مَا أَمَامَكَ مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ، وَشَرِّ الْمَاءِ؟! أَمَا تَذَكَّرُ حَالَ مَنْ جَمَعَ وَتَمَرَ، وَرَفَعَ الْبِنَاءَ وَزُخْرَفَ وَعَمَرَ؟! أَمَا صَارَ جَمْعُهُمْ بُورًا، وَمَسَاكِنُهُمْ قُبُورًا:

چه بسیار که با آخرت، دنیایت را ترمیم می‌کنی، و بر تباهی و هوایت سوار شده‌ای؟! همانا تو را با یقینی ضعیف می‌بینم ای که دنیا را بر دین ترجیح داده‌ای، آیا خداوند رحمان تو را به این امر فرمان داده است؟ آیا قرآن بر این نازل شده است؟ آیا به یاد نمی‌آوری که چه حساب سختی در پیش داری، و چه بد سرنوشتی؟! آیا به یاد نمی‌آوری حال آن را که جمع کرد و ثمر به بار آورد و ساختمان به پا کرد و زینت داد و آباد کرد؟! آیا جمع‌شان به پراکندگی و مسکن‌هایشان به قبرها تبدیل نگشت؟!!

فَلَا ذَاكَ مَوْفُورٌ وَلَا ذَاكَ عَامِرٌ

که نه آن فراهم می‌آید و نه این آباد می‌شود

وَلَمْ تَكْتَسِبْ خَيْرًا لَدَى اللَّهِ عَازِرٌ؟

تُخَرَّبُ مَا يَبْقَى وَتُعْمِرُ فَانِيًا

خراب می‌کنی آنچه باقی است و آباد می‌کنی فنا شونده را

وَهَلْ لَكَ إِنْ وَا فَآكَ حَتْمُكَ بَغْتَةً



و آیا آنگاه که ناگهان مرگت فرا رسد

أَتَرْضَىٰ بِأَنْ تَفْنَىٰ الْحَيَاةُ وَتَنْقُضِي

آیا می‌پسندی که زندگی فنا شود و به پایان رسد

و خیری نزد خدا بدست نیلورده باشی عذری برایت خواهد بود؟

وَدِينُكَ مَنقُوصٌ وَمَالُكَ وَأَفْرُ؟

در حالی که دین تو ناقص باشد و ثروت تو فراوان؟

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer